



* برای احیاء و گسترش مراتع یکی از شیوه‌های خوب و مؤثر استفاده از نیروهای عشایری می‌باشد که از طریق کشت بونه‌ها و گیاهان علوفه‌ای با هماهنگی ارگانهای ذیربط و زیر نظر کارشناسان با توصیه و آموزش آنان، می‌توان بطور مصنوعی به امر گسترش مراتع اقدام نمود.

* دامداری یک ویژگی عمده اقتصاد عشایری می‌باشد که بصورت یک محور اساسی در آمده و سایر فعالیتهای اقتصادی عشایر حول این محور قرار دارد.

* تخریب مراتع و از بین رفتن پوشش گیاهی، نامشخص بودن وضعیت مالکیت و حریم مراتع، از دست دادن مراتع بیلاقی و قشلاقی بعلت شخم و تصرف اراضی مرتعی، احداث تأسیسات و ابنیه در گذرگاههای عشایری و خشکسالی گاه و بیگاه، از جمله مشکلات جامعه عشایری می‌باشد.

بررسی مشکلات اساسی
جامعه عشایری (قسمت دوم)

اقتصاد عشایر

(دام، مرتع و زراعت)

عشایر همانند سایر مردم و همچون جامعه‌های روستائی و شهری دارای اقتصاد خاص خود بوده و در واقع عمدتاً بدلیل ویژگی زندگی اقتصادی خود، سایر خصوصیات این جامعه شکل گرفته و حتی بعضاً بصورت سنتهای ظاهراً غیرقابل تغییر اجتماعی جلوه گر شده است. اقتصاد عشایری یک ویژگی عمده دارد که بصورت یک محور اساسی درآمده و سایر فعالیتهای اقتصادی عشایر حول این محور است و از این جهت شبیه اقتصاد روستا است بدین مفهوم همانطور که در روستا اصل و اساس بر تولیدات کشاورزی قرار گرفته و تمام زندگی و هستی و اقتصاد جامعه و خانوار روستائی در اطراف محور اقتصاد کشاورزی است که مفهوم

پیدا نموده است در عشایر نیز چنین وضعیتی حاکم است، منتهی در اینجا بجای اقتصاد کشاورزی، ما مواجه با یک اقتصاد دامداری هستیم. درآمد خانوار، موقعیت اجتماعی سیاسی، سنتها و تشکیلات که در طول قرون شکل پیدا نموده‌اند، همه چون نقاط و محورهای یک دایره که در آن دام

مقدمه:

در شماره گذشته قسمت اول مشکلات اساسی جامعه عشایری به خصوصیت بارز عشایر، علل کوچ، تعداد جمعیت عشایر و نامهای ایلات و طوایف و غیره اشاره گردید. در این شماره به باری خدا قسمت دوم بحث که پیرامون اقتصاد عشایر یعنی دام، مرتع و زراعت می‌باشد می‌پردازیم. امید آنکه توانسته باشیم گوشه‌ای از مسائل و مشکلات عشایر کشورمان را بازگو کنیم.

و دامداری قرار دارد، مرتبط هستند و اگر این مرکز حذف شود، و اگر دامداری را از عشایر بگیریم، دیگر عشایری وجود نخواهد داشت. البته این نکته را باید در ذهنمان بخاطر داشته باشیم با تمام تأکیدی که ما در اینجا به مسئله دام و دامداری در عشایر داریم، نه اینکه هدف بحث و بررسی دام و دامداری عشایرو برخورد با عشایر صرفاً بعنوان یک تولید کننده محصولات دامی است بلکه تأکید روی موضوع فوق الذکر در واقع به علت اصل و محور بودن آن در زندگی عشایری است.

بهر صورت در جهت مطالعه اقتصاد عشایری، آنگونه که واقعیت هست، ما نیز مسائل را به تفکیک در بخشهای مختلف اقتصاد این جامعه یعنی در محورهای:

- ۱- دام و مرتع.
- ۲- زراعت.
- ۳- صنایع دستی.
- ۴- مبادله.

مورد توجه قرار میدهیم.

۱- دام و مرتع:

آنگونه که اشاره گردید، دام اساس اقتصاد و زندگی عشایر را تشکیل می دهد و ما در این بخش به مسائلی که لازم است در ارتباط با دام اشاره کرد، به اختصار می پردازیم.

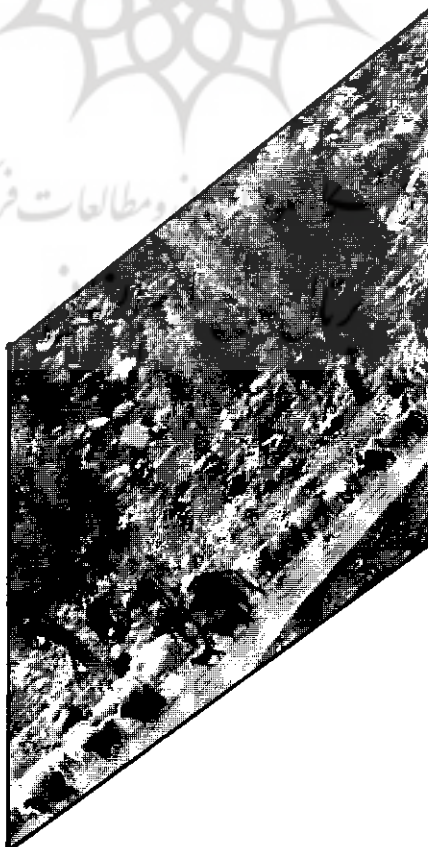
تعداد دام:

همانگونه که به آسانی قابل درک است کثرت تعداد دامهای عشایر، نقش مثبت قابل توجهی در اقتصاد ملی و تولید ارزش افزوده دارد، برای خود عشایر بعنوان یک جامعه انسانی نیز این موضوع حائز اهمیت است و همانگونه که خانوار بدون دام، خانوار عشایری نیست، از سوی دیگر هر چقدر تعداد دامهای یک خانوار بیشتر باشد؛ موقعیت اقتصادی و رفاه و اعتبار اجتماعی - سیاسی خانوار مذکور در تشکیلات ایلی بیشتر خواهد بود.

گذشته از این مسئله، ترکیب دام نیز تأثیر فراوانی در درآمد خانوار داشته که عمدتاً بستگی به خوبی و بدی مراتع دارد و از سوی دیگر متقابلاً وضع اقتصادی خانوار نیز در ترکیب دام مؤثر است و تقریباً ایجاد یک دور و تسلسل می نماید که البته شرایط و مسائل دیگری نیز وجود دارد که از خارج بر این دور تأثیر گذارده و تعیین کننده نیز می باشد. بهرحال ترکیب دام در عشایر در مناطق مختلف متفاوت است. « ۵۱ درصد از دامهای عشایر بز و ۴۹ درصد گوسفند می باشد»^۱ در کتاب کوچ نشینی در ایران می خوانیم که: « هر چقدر تعداد نرینه در مقابل مادینه بیشتر باشد، دامهای



مادینه با سرعت بیشتری آبستن می گردند، و بالعکس هرچه تعداد نرینه کمتر باشد مادینه ها دیرتر فرصت جفتگیری می یابند و در نتیجه دیرتر آبستن می گردند، بعضی از قبایل در مقابل هر ۱۰ تا ۱۵ رأس گوسفند یک رأس نرینه و برخی برای هر ۲۰ تا ۴۰ مادینه فقط یک رأس نرنگه می دارند.»



از سوی دیگر بنا به ویژگیهای خاص زندگی عشایر (چون کوچ و اشتغال به زراعت) حیواناتی که عشایر نگهداری می کنند تنها شامل بز و گوسفند نمی شود بلکه گاو، شتر، اسب، قاطر الاغ و همچنین تعدادی سگ جهت حفاظت از گله در خانوارهای عشایری نگهداری می شود. اسب، قاطر و الاغ برای حمل و نقل و شخم زدن، شتر هم در جهت حمل و نقل و هم بخاطر استفاده از گوشت آن، و گاو برای حمل و نقل و تولید و شیر و گوشت و همچنین شخم زدن و بکار بردن فضولات آن جهت سوخت، مورد استفاده عشایر قرار می گیرد. در این میان بز و میش بعلت آنکه در ۲۰۰۰ کوتاهی (۲ سالگی) آماده باروری می شوند و در صورت نبودن بیماریهای دامی، تعداد آنها بسرعت زیاد می گردد، پرسودترین حیوانات بشمار می روند.

خوب است در همین جا، اشاره ای داشته باشیم به تعداد دامهای عشایر تا از این رهگذر، هم بتوان در مقایسه با جمعیت و خانوار عشایری نسبت به موقعیت اقتصادی خانوار عشایری قضاوت نمود و هم تأثیر آن در اقتصاد کشور آسانتر مورد بررسی قرار گیرد. بنابه گفته رئیس سازمان امور عشایر، عشایر در حال حاضر در حدود ۳۰ میلیون ازدادهای کشور را در اختیار دارند.

در ارتباط با تأثیر دام در زندگی عشایر این مسئله از جهات گوناگون قابل توجه است: عشایر از دام بعنوان یکی از دو امکان تأمین کننده اصلی مواد غذایی خود استفاده می نمایند. در این بین در مجموع آنچه از فرآورده های دامی که بیشتر مورد استفاده غذایی عشایر قرار می گیرد ماست، دوغ و با نسبت کمتری کره و روغن می باشد و در مورد استفاده از گوشت دامها باید گفته شود که این وجه غالب نیست و در مواردی خاص مانند موقعی که دام مریض می شود و امکان زنده ماندنش نیست از گوشت دام استفاده می شود. مورد دیگر، استفاده مستقیم از پشم و مودامها جهت تهیه وسایل و پوشاک مورد نیاز مانند گلیم و جاجیم و سیاه چادر می باشد. دامهای عشایر، همانطور که قبلاً اشاره شد، بعنوان وسائل حمل و نقل در زندگی این جامعه نقش اساسی دارند، بخصوص اگر توجه داشته باشیم که این راهها و گذرگاههای عشایری عموماً تنها با بکارگیری حیوانات بارکش چون اسب و قاطر و الاغ قابلیت استفاده پیدا می کنند و همچنین توجه به این مسئله که در بسیاری موارد، طول مسیر کوچ ایل و عبور از این ایل راهها به صدها کیلومتر بالغ می گردد، و شیوه

حرکت نیز یک حرکت مداوم شبانه روزی به ییلاق و یا قشلاق نیست که فی المثل بتوان لوازم و اثاثیه را با کامیون غیرمستقیم در بین این دو نقطه حمل و نقل نمود. عشایر در طول کوچ بارها و هفته‌ها در طول مسیر توقف نموده و با استفاده از مراتع بین راه زندگی خود را تداوم می‌بخشند و علاوه بر تمام اینها اثاثیه و لوازمی که حمل و نقل می‌شود (و تمام زندگی عشایر را تشکیل می‌دهد و همچنین باوجود کم بودن آن) بهرحال در طول مسیر و در طول شبانه روز مورد استفاده عشایر قرار می‌گیرد.

مورد استفاده دیگر دام در زندگی عشایر، نقش و تأثیر آن در کشاورزی و زراعت است؛ با توجه به ابتدائی بودن در شیوه کشت و سادگی ابزار کشاورزی، دامهائی چون گاو هم برای شیارزدن و شخم زدن مورد استفاده قرار می‌گیرند و هم در جهت خرمن کردن محصول. در مجموع می‌توان گفت که دامداری برای عشایر در نهایت امکان و وسیله‌ای است تا با مازاد تولیدات دامی، یعنی کسر آن مقدار که به مصرف خانوار عشایری می‌رسد، مابقی بعنوان پول در جهت تأمین کالاها و وسائلی که عشایر برای ادامه زندگی خود به آن احتیاج دارند بکار رود که البته با شیوه زندگی ساده‌ای که عشایر دارند این کالاها تنوع فراوانی ندارند و به چند قلم محدود می‌شوند مانند قند، چای، شکر، لباس، کفش، توتون، سیگار و...

فراآورده‌های دامی شامل: روغن، پشم، گوشت، کشک، پنیر و... می‌گردد که روغن، گوشت و پشم از اهمیت بیشتری برخوردارند و این با توجه به قیمت روغن و گوشت در بازارهای مصرف و تأثیر پشم در توسعه صنایع دستی عشایر می‌باشد. روغن در بهار و تابستان و از شیر تهیه می‌شود و هر چه مقدار و کیفیت علوفه مراتع بالاتر باشد؛ میزان تولید روغن و مرغوبیت آن نیز بیشتر خواهد بود. و البته فصول بهار و تابستان هر کدام جداگانه در کیفیت و کمیت شیر تأثیر دارند، بطوریکه در بهار و اوایل تابستان، مقدار روغن حاصله کمتر و در تابستان بیشتر می‌باشد.

بدلیل اهمیت حیاتی دام در زندگی عشایر، و باگذشت قرن‌ها، در ایلات و طوایف مختلف عشایر، سازماندهی و سنت‌های بخصوصی در جهت نگهداری و چرای دام و تولید فراآورده‌های دامی ایجاد شده است. در اینجا نگاهی داریم به چگونگی دامداری در ایل قشقائی در فارس:

«عموماً همه امور مربوط به دامداری بوسیله اعضای

خانواده انجام می‌گیرد و تقسیم کار مشخص از این لحاظ وجود دارد و معمولاً یکی از افراد خانواده هدایت گوسفندان را بعهده می‌گیرد. در درجه اول یکی از پسران مأمور اینکار می‌شود، اگر چنین پسری موجود نباشد و پسر بزرگتر هم به کارهای زراعت و امور دیگری اشتغال ورزد، کارچوپانی به عهده یکی از دختران محول می‌شود و این در صورتی است که تعداد گوسفندان زیاد نباشد و اداره آن از عهده وی برآید و بالاتر از آن خانواده قادر به استخدام چوپان نباشد»^۲.

چوپانی در ایل قشقائی به چند صورت انجام می‌گیرد:

۱ - یکی از پسران اداره گوسفندان چند خانواده را بعهده گرفته و همراه گوسفندان خود به چرا می‌برد و از صاحبان آنها مزد می‌گیرد. در اینجا همگی حق مرتع را مشترکاً می‌پردازند و در چنین خانواده‌ای سایر اعضا به کارهای دیگر مثل زراعت اشتغال دارند و کار این فرد، کمکی به در

* ویژگیهای زراعت در جامعه عشایری عبارتند از: عدم سازگاری این نوع فعالیت با زندگی عشایر، غلبه دیمکاری، عدم تنوع کشت، سطحی بودن زراعت، سادگی ابزار تولید، سطح پائین آگاهیهای کشاورزی و تولید برای مصرف.

آمد خانواده است.

۲ - نوع دیگر اجاره است که به «تران» معروف است. در اینجا یک خانواده در کار چوپانی شرکت می‌کنند، اینها گوسفندان یک یا دو صاحب دام را تحویل گرفته تعهد می‌کنند که به ازای هر میش نیم من (۱/۵ کیلو) کره و به ازای هر بزی یک چارک (۷۵۰ گرم) کره تحویل می‌دهند. مازاد بر این هر چه باقی می‌ماند متعلق به چوپان است. پشم گوسفندان نیز بطور کامل در جلوی چادر صاحب گوسفند چیده و تحویل آنها می‌شود. علاوه بر این دوغ و شیر گوسفندانی که بچه‌شان مرده است (چون خیلی زود خشک می‌شوند) و نیز بره‌های اضافی (احتمالاً اگر فصل خوب باشد و علف فراوان باشد، میش در سال دوبار می‌زاید) و بالاخره بره‌هائی که از میش بالغ نشده (شیشک) بوجود می‌آیند همگی متعلق به

چوپان است. در این مورد چون مازاد شیر و روغن متعلق به چوپان است گوسفندان کاملاً دوشیده می‌شوند و این امر موجب لاغری و ضعف گوسفند و بره‌ها می‌شود.

۳ - دستمزد، در این روش تمام فراآورده‌های دامی، کره و روغن و غیره متعلق به صاحب گوسفند است و چوپان در مقابل کاری که انجام می‌دهد سالیانه مزد (نقدی یا جنسی) می‌گیرد. علاوه بر این افراد طوایف، در پایان سال ۲ الی ۳ رأس گوسفند هم بعنوان سرمزد به چوپان می‌دهند. قرار داد یکساله است و از حدود ۱۵ مردادماه که شیر گوسفندان خشک میشود و بره‌ها بزرگ شده و قادر به چرا رفتن هستند شروع می‌گردد.

۴ - «شیر و پشمی»، نوع دیگری به شیر و پشمی معروف است و مانند تراز می‌باشد. در این قرارداد تمام محصولات بطور مساوی نصف می‌شود و در عوض دستمزدی به چوپان پرداخت نمی‌شود.

۵ - یکنوع قرار داد هم هست که عشایر با صاحبان دام درده و شهر منعقد می‌کنند، بدین ترتیب که گوسفندان آنها را نگهداری و در مقابل، تمام محصول و فراآورده‌ها را نصف نموده و در آخر دوره قرار داد هر تعداد گوسفند که بر تعداد اولیه افزوده شده است بین چوپان و مالک تقسیم می‌شود.

«دوشیدن شیر اختصاص به زنان و دختران دارد و در درجه اول این کار بعهده مادر است. دوشیدن شیر در دو نوبت ظهر و غروب انجام می‌گیرد و سپس کره و دوغ تهیه می‌کنند. چیدن پشم معمولاً یک دفعه در سال و بصورت دستجمعی صورت می‌گیرد و برعهده مردان است. پاک کردن و در صورت لزوم رنگ کردن پشم استفاده از آن برای بافتن انواع فرش، برعهده زنان است»^۳.

مرتع:

مهمترین مسئله در ارتباط با دام، وجود مراتع و قابل دسترس بودن آن جهت تغلیف دامهاست و در ارتباط با همین نیاز است، که بطور عمده، عشایر دائماً در حال کوچ بین ییلاق و قشلاق هستند. عشایر جهت تغلیف دامهای خود عموماً دو نوع مرتع طبیعی در اختیار دارند، یکی مراتع که در نواحی سردسیر و ییلاق قرار دارد و کیفیت بسیار بالائی دارد و دام نیز به آن توجه بیشتری دارد و تأثیر آن در تولید شیر، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت، زیاد است، و دوم مراتعی که در قشلاق و نواحی

گرمسیر مورد استفاده عشایر قرار می گیرد و به لحاظ کیفی مرغوبیت مراتع بیلاقی راندارند ولی در بیشتر مناطق وسعت سطح و مقدار آن بیشتر از مراتع بیلاقی می باشد. نوع سومی از مراتع که به مراتع میان سبز موسوم است وجود دارد که در مسیر حرکت ایل قرار داشته و هنگام کوچ مورد استفاده دام قرار می گیرد. «مراتع بیلاقی ایران عموماً در کوهستانهای بختیاری، آذربایجان، کردستان، لرستان، همدان، خمسه، قسمتی از باختران و قزوین و فارس، اراک، ملایر، نهاوند، تویسرکان و دامنه های جنوبی البرز و بخش بزرگی از شمال خراسان وجود دارد و مراتع قشلاقی نیز بیشتر در دشتهای گرم و کم ارتفاع نسبت به سطح دریا و در مناطق سرخس، دشت مغان، ترکمن صحرا، دشت گرگان، جلگه خوزستان، فارس و نواحی واقع در اطراف کویر مرکزی قرار دارند»^۴.

عشایر در طول سالیان دراز زندگی خاص

می کنند، بذرعوفه دانه دانه به زمین می ریزد و بزهایی که از عقب سرحرکت می کنند، از روی آنها عبور نموده و سم آنها بذرا به زمین فرو می برد و طبیعت، آن را برای سال بعد سبز می نماید.

باتوجه به نقش حیاتی مراتع در دامداری، متأسفانه مراتع به عللهای چندی قابلیت های خود را به لحاظ کمی و کیفی و به میزان زیادی از دست داده اند. در رژیم طاغوت بااستناد به قوانین غیرعادلانه، مقداری از مراتع عشایری توسط خوانین و فئودالها تصرف گردیده و حق چرای هزاران ساله از عشایر بدینوسیله سلب گردیده، همچنین مقداری از مراتع نیز بواسطه غلبه اقتصاد زراعتی و دیمکاری، به زیرکشت زراعت رفته است. «تخریب مراتع و از بین رفتن پوشش گیاهی مراتع کشوریکی از مشکلات جامعه عشایری است که چنانچه این روند ادامه یابد، اقتصاد و اساساً شیوه زندگی به نحو عشایری، درآینده در مخاطره خواهد افتاد،

از دسترس انسان است چون خشک سالی، گرچه این موضوع مطلق نیست و با بکارگیری شیوه های اصولی شرب مراتع، تا اندازه ای می توان با عارضه های خشکسالی در این خصوص مقابله نمود، مواردی چون استفاده صحیح و منطقی از مراتع و آموزش شیوه چرای صحیح مراتع به عشایر، و همراه و قبل از آن جلوگیری از تخریب مراتع، مشخص نمودن وضعیت مالکیت مراتع عشایری و شناسائی حقوق عشایر و تضمین اجرائی آن، برنامه ریزی سریع و اصولی در جهت گسترش و احیاء مراتع نیز قابل دقت است. در مورد چرای مرتع باید به عشایر آموزش داده شود که مسائلی چون رعایت تعداد دام در ارتباط با سطح و حجم مراتع را مورد توجه قرار دهند تا هم مرتع از بین نرود و هم با جلوگیری از افزایش تعداد دام در سطح مشخصی از مراتع و کاهش این تعداد دام در حد معقول، دامها نیز بهتر تغذیه شده تابازدهی بیشتری داشته باشند.



پوشه سوم استان و طاقات مرکزی

خود، بعضاً در ارتباط با استفاده صحیح از مراتع و جلوگیری از تخریب آن تجربیات خوبی آموخته اند و گرچه دید اکثر موارد اطلاع و دانش کمی نسبت به نگهداری مراتع و گسترش آن دارند.

عشایر جهت جلوگیری از ویرانی مراتع فقط در طول چند ماه از سال از مراتع استفاده می نمایند و اجازه نمیدهند تا با استفاده زیاد از حد از مراتع، زمینه نابودی مراتع فراهم شود مضافاً اینکه برخی با روشهای ابتکاری و ساده مراتع را برای سال بعد و چرای بعد آماده می نمایند. چنانکه در برخی از طوایف قشقایی برای احیاء مراتع دانه های علوفه را در کیسه هایی ریخته و کیسه ها را سوراخ سوراخ نموده و به گردن بزهای پیشاهنگ آویزان

ضمن اینکه ادامه چنین جریانی می تواند در عدم خودکفائی کشور نقش بسزائی داشته باشد. مشکل دیگر نامشخص بودن وضعیت مالکیت مراتع و حریم مراتع عشایری و همچنین از دست دادن مراتع بیلاقی و یا قشلاقی بر اثر عوامل مختلف از قبیل جنگ تحمیلی و همچنین شخم و تصرف اراضی مرتعی و همچنین احداث تأسیسات و ابنیه در گذرگاههای عشایری و واگذاری ایل راهها که خود موجب بهم پاشیدگی کوچ می گردد. مشکل دیگر خشکسالی گاه و بیگاه نظیر سالهای اخیر است که مآلاً خسارت زیادی عشایری وارد می سازد و در این رابطه مسئله کمبود علوفه قابل توجه است»^۵

در ارتباط با تامین علوفه دامهای عشایر چندین مسئله قابل توجه است، برخی از این مسائل خارج

مراتع هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که رشد لازم خود را کرده باشند تا هم حجم علوفه افزایش یافته باشد و هم علوفه ای که پس از سن بلوغ مورد استفاده قرار می گیرند دارای ذخیره غذایی بیشتر و ارزشمندی باشد، همچنین در کوتاه مدت، باید با برنامه ریزی های درست مقداری از علوفه های تولید داخلی و علوفه های وارداتی به صورت مداوم و تضمین شده، به دامهای عشایری اختصاص یابد که در اینجا نقش تعاونیهای عشایری قابل توجه است. در بلند مدت می توان در جهت گسترش مراتع و با بکارگیری عوامل وامکانات مورد نیاز عمل نمود، برای احیاء و گسترش مراتع یکی از شیوه های خوب و موثر استفاده از نیروهای عشایری می باشد، بدین مفهوم که از طریق کشت بوته ها و گیاهان علوفه ای،

به ۱۵ صفحه

با هماهنگی ارگانها ذیربط و زیرنظر کارشناسان و با بکارگیری نیروهای عشایر از طریق توصیه و آموزش آنان، می توان بطور مصنوعی به امر گسترش مراتع اقدام نمود. و با توجه به اینکه مراتع این چمنی چند سال طول خواهد کشید تا به مرحله بهره برداری برسند، می توان از اعضای شوراهای اسلامی عشایری جهت نگهداری و مراقبت کمک گرفت.

علاوه بر مسئله تأمین علوفه دام، مسائل دیگری نیز در ارتباط بانگهداری دام مطرح است. جلوگیری از بیماریهای دامی (به شکل یک کار مداوم و منسجم در ارتباط باحل مشکلات اقتصادی عشایر) در افزایش تعداد دامها و یا حداقل کاهش و نقصان دام بخاطر شیوع و اپیدمی امراض دامی، تأثیر فراوانی در بهبود سطح زندگی عشایر دارد و در این خصوص موارد زیر پیشنهاد می گردد:

— آموزش عشایر در جهت انجام امر بهداشت دام و دامپزشکی، در این مورد بخصوص می توان از جوانان عشایری که در دوره های راهنمایی و احیاناً دبیرستان تحصیل نموده اند و کلاً از افراد با سواد و علاقمند و بخصوص از نیروهای شوراهای اسلامی عشایری استفاده نمود، و آنها را نسبت به شناسایی یا موارد نوع بیماریها، طرق پیشگیری و... آموزش داد تا اطلاع کافی بطور مستقیم و یا حتی غیرمستقیم از طریق انتقال اطلاعات به سایر اعضاء ایل نسبت به گسترش بهداشت دام اقدام نمود.

— تقویت و گسترش امکانات دامپزشکی و گسترش شبکه های توزیع داروی دامی و بخصوص تحویل داروها به قیمت های ارزان و با نظارت کارشناسان.

— احداث آبشخورهای بهداشتی در طول مسیر کوچ و در بیلاق و قشلاق.

موارد دیگری که باید به آن توجه شود عبارتند

از:

— قرار دادن تجربیات ایستگاههای تحقیقاتی پرورش و اصلاح نژاد دام در اختیار عشایر و با نظارت پیگیر کارشناسان مربوطه در جهت تکثیر تعداد دامها.

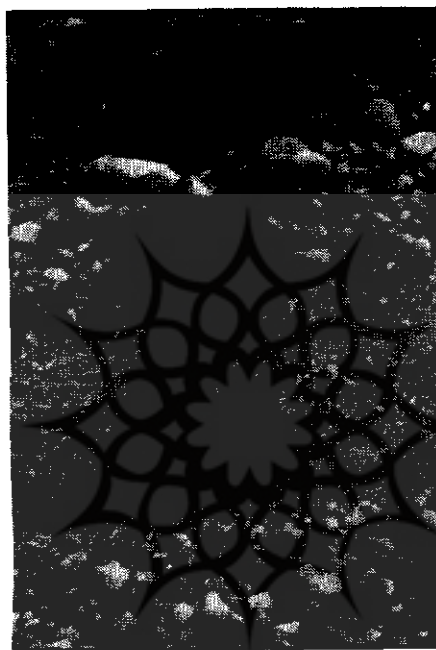
— ایجاد صنایع تبدیلی لازم در جهت بهره برداری باصرفه تر و افزایش فرآورده های دامی که بخصوص در بیلاق لزوم ایجاد آن بیشتر می باشد.

— تقویت و گسترش تعاونیهای عشایری در جهت سهولت امر مبادله و فروش محصولات دامی

عشایر و ارتباط فعال این تعاونیها با سازمان گوشت کشور برای فروش گوشت دامها.

۲- زراعت:

دومین بخش از اقتصاد عشایری که پس از دامداری قرار می گیرد، بخش «زراعت» است، این بخش اگرچه پس از دام، عمدتاً مهمترین قسمت اقتصاد این جامعه را تشکیل می دهد، اما در عین حال تأثیر و اهمیت و وسعت آن به مراتب کمتر از دامداری است. شاید لازم باشد در مطالعه این بخش، به مسائلی چون چرانی کشت زراعت



*** هر اندازه تعداد دامهای یک خانوار عشایری بیشتر باشد، موقعیت اقتصادی و رفاه و اعتبار اجتماعی — سیاسی خانوار مذکور در تشکیلات ایلی بیشتر خواهد بود.**

توسط عشایر و تأثیر آن در زندگی آنها، و عمومیت آن در تمام ایلات، همچنین و بزرگیهای زراعت عشایر چون نوع زمین، تنوع و یا عدم تنوع کشت، چگونگی آبیاری و تأمین آب و شیوه تقسیم محصول و... پرداخته شود.

کشت زراعت در تمام ایلات و طوایف عشایری ایران وجود دارد، و این فعالیت در کنار دام و دامداری هم برای تولید نان بعنوان غذای اصلی خانوار عشایری و هم بمنظور تأمین مقداری از علوفه

دام مورد توجه است. مقدار زمین زراعتی که مورد استفاده عشایر قرار می گیرد بدلایلی کم و اندک می باشد و لازم است در بررسی زمین زراعتی عشایر آن را در بیلاق و قشلاق بطور جداگانه و مقایسه ای مورد بررسی قرار دهیم. بیشترین قسمت زمینهای زراعی عشایر در منطقه قشلاق که گرمسیر می باشد قرار دارد و این بدان معنی نیست که سطح زمینها در مجموع زیاد باشد بلکه در مقایسه با بیلاق زمینهای موجود در قشلاق بیشتر می باشد، و در این منطقه که جلگه ای و دشت می باشد هر کجا که زمین قابل کشت وجود داشته جامعه ای روستایی در کنار آن شکل گرفته که زمین در اساس هستی و زندگی این مردم را تشکیل می دهد، و در عشایر در خیلی از ایلات و طوایف زمینها به شیوه های گوناگون از سوی خوانین و مالکیت آن در اختیار آنها قرار می گیرد و عشایر مالکیتی بر اصل زمینها ندارند.

در قشلاق یکی از عمده ترین مشکلات در خصوص زراعت، نبودن آب به مقدار کافی است. اغلب کمبود آب و عدم دسترسی به آن سبب رواج کشت دیمی در عشایر گردیده است و بدیهی است با معیارهای اقتصادی، بازدهی این زمین قابل توجه نیست، بلکه در مواقع خشکسالی نیز تأثیر آن در وضعیت اقتصادی خانوارهای عشایر بسیار ناچیز می شود. نوع زمینهای قشلاق از مرغوبیت چندانی برخوردار نیست، گرچه این مسئله در همه نقاط شاید عمومیت نداشته باشد.

در منطقه بیلاقی مشکلات نوعی دیگر در زراعت عشایر جلوه گر است. پستی بلندیهای زمین با توجه به کوهستانی بودن بیلاقات امری تقریباً عمومی است و با توجه به همین خصوصیت، سطح زمین زیر کشت بسیار کمتر از قشلاق است و یک منطقه مثبت در این مناطق، وجود آب و میزان کافی و حتی مآزاد برنیاز است.

در مجموع می توان و بزرگیهای زراعت عشایری را در موارد زیر بیان نمود:

۱- عدم سازگاری این نوع فعالیت با زندگی عشایر:

عشایر کوچ نشین هستند و این مسئله تأثیری مستقیم در عدم گسترش زراعت این جامعه داشته و دارد و همین و بزرگی کوچگری در کشت و داشت و برداشت محصول نیز تأثیر گذارده است، بدینصورت که در اینجا مرحله داشت تقریباً حذف گردیده است و زمین، بطور ابتدائی آماده کشت شده و بذر پاشیده می شود. آنگاه به امان خدا رها

می شود تا چند ماه بعد، پس از بازگشت ایل از ییلاق، محصول آماده بهره برداری شده باشد.

«وقتی این در قشلاق بسر می برد، اوایل اسفند ماه زمین را شیار می زنند، در ماه فروردین و قبل از عزیمت بسوی ییلاق یک شخم دیگر می زنند و به ییلاق می روند. پائیز در برگشت به قشلاق بذر می پاشند و بحال خود رها می کنند تا به کمک آب باران سبز شود. اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت سال بعد و قبل از حرکت بسوی ییلاق محصول را درو و خرمن می کنند. اگر کار درو و خرمن به تعویق افتد وایل آماده حرکت بسوی ییلاق باشد، چند نفری برای اداره کار برداشت محصول می مانند و پس از آنکه محصول را خرمن نمودند. روی آنرا با خار و خاشاک می پوشانند تا از گزند حیوانات محفوظ بماند، آنگاه بدنیا ایل راه می افتند و سال بعد در بازگشت از ییلاق محصول را پاک و در خورجینها می کنند.»

۲ - غلبه دیمکاری:

بعلت محدودیت آب در قشلاق و با توجه به وجود قسمت اعظم زمینهای زراعتی در این مناطق که مرغوبیت آنها نیز بالاتر می باشد، سبب گردیده تا دیمکاری وجه غالب فعالیت زراعت عشایر را بخود اختصاص دهد که شدت بازدهی محصول را تحت تأثیر قرار میدهد و علاوه بر آن، در عشایر نظام آبیاری خاصی وجود ندارد و در مواردی بعلت هم سطح نبودن زمینها، و آب رودخانه ها امکان استفاده از آب در جهت کشت آبی برای عشایر امکان پذیر نیست و بخصوص این مسئله در رابطه با ابزارهای ابتدائی که عشایر در اختیار دارند قابل توجه است.

عدم سازگاری بصورت دیگری محدودیت کشت را سبب می شود، بدین مفهوم که بعلت نداشتن امکان حمل و نقل قابیل اعطاف و پانداشتن انبار در ییلاق یا قشلاق، به کشت محدود قناعت می نمایند.

۳ - عدم تنوع کشت:

مشخصه دیگر زراعت عشایر است. با توجه به انگیزه و هدف اساسی عشایر به زراعت برای تأمین نان خود و غذای دام، این مسئله بطور طبیعی علتی است بر محدودیت تنوع کشت.

باغداری در زندگی عشایر مفهومی ندارد اگر چه تا اندازه ای از برخی میوه های جنگلی (نظیر بلوط به عنوان ماده غذایی) استفاده می نمایند، سبزیکاری نیز باتمام اهمیت آن در سوخت و ساز بدن جایگاهی در اقتصاد و زندگی عشایر ندارد و

اساس کشت در عشایر را محصولات می مانند: گندم و جو که تغذیه انسان و دام استفاده می شوند و تا اندازه ای نیز برنج تشکیل میدهد.

۴ - سطحی بودن زراعت:

عشایر با توجه به امکانات و ابزار ساده ای که در اختیار دارند، مجال استفاده از زمین با شخمهای عمیق را نمیابند و شیارهایی به صورت های سطحی در زمین ایجاد می شود که این بنوبه خود تأثیر منفی در بازدهی محصول دارد.

۵ - سادگی ابزار تولید:

فعالیت های زراعی در عشایر تقریباً با همان ابزار و وسائلی صورت می پذیرد که کشت و زرع در قرنهای قبل با آنها انجام می گرفته است، زمین به شیوه ابتدائی آماده میشود و با ابزار ساده درو و خرمن می گردد، نهادهائی چون سم، کود، و... در اینجا موضوعیتی ندارد. گرچه بکارگیری وسائل و تکنولوژی جدید در زراعت این جامعه نیز چندان آسان نیست و قبل از هر چیز، آمادگی فرهنگ این جامعه جهت برخورد درست و منطقی با این ابزار ضرورت دارد و مسئله بعدی نیز آموزشهای لازمه است که از سوی ارگانهای ذیربط باید مورد توجه قرار گیرد و نکته قابل توجه در این خصوص این است که بکارگیری تکنولوژی باید در ارتباط با گسترش زراعت در خدمت دامداری عشایر باید باشد و نه به شکلی که با دامداری به رقابت برخیزد و زمینه های نابودی آن را فراهم آورد.

۶ - سطح پائین آگاهیهای کشاورزی:

۷ - تولید برای مصرف که این ویژگی بسیار تأثیر در عدم گسترش زراعت عشایر داشته است و خود نیز معلول عواملی چون: عدم امکان نگهداری محصول، عدم امکان حمل و نقل، بازدهی پائین محصول و... می باشد. گرچه در اصل علت اصلی چنین وضعیتی، یعنی زراعت محدود را باید در محور بودن دام و دامداری در عشایر دانست.

بهر حال همانطور که اشاره شد بکارگیری تمام عوامل در خدمت توسعه کمی و کیفی زراعت عشایری، در نهایت باید بعنوان یک عامل مثبت و تقویت کننده در گسترش دامداری عشایر مورد توجه قرار گیرد، در جلوگیری و یا کاهش مشکلات بخش زراعت در این جامعه باید به شیوه خاص این زندگی و کوچ توجه بیشتری شده و در بکارگیری شیوه های نوین نیز اصل آموزش و انطباق فرهنگی لازم است در نظر گرفته شود.

- ۱ - به نقل از جسد دوم جزوات سمینار بررسی مسائل عشایری (سال ۱۳۵۳ - باختران)
- ۲ و ۳ - ایل قشقای، دکتر پیمان.
- ۴ - دکتر ورجاوند به نقل از کتاب کوچ نشین در ایران نوشته اسکندر امان الهی.
- ۵ - برادر صحرانیان رئیس سازمان امور عشایر.



الهام از رهنمودهای امام

بقیه از صفحه ۲

با خودشان است اینطور نیست که اگر اسمشان زیاد یا کم مطرح گردد شخصیتشان زیاد یا کم شود در ایران هر کس معلوم است چه جوری است بنابراین آنچه راجع بخودم میگویم اینست که اگر قرار است عکس مرا بگذارید بجای آن عکس یک رعیت را بگذارید و زیرش بنویسید این رعیت چکار مهمی کرده است.

مسئله دیگر

عمده اینست که تکرار نباشد بعقیده من این سه روزنامه با هم تفاهم کنند و مسائل را مختصرتر بنویسند مفیدتر و کم تر بنویسند طولانی و تکراری نباشد مردم وقتی میخوانند استفاده کنند احساس کنند مطلبی است اینکه بگویند من هر روز به کی چی گفتم این تکراری است. آخر هر روز من یک مسئله ای را میگویم و هی تکرار میکنند که فلانی چه گفت این چه فایده ای دارد. اما در هر گوشه کشور اگر اتفاقی افتاده باشد این خبر است و اخبار را برای مردم گفتن مفید است.

مسئله دیگر

راجع به انتقاد البته روزنامه ها باید مسائلی که پیش میآید را نظر کنند یک وقت انتقاد است. یعنی انتقاد سالم است این مفید است یک وقت انتقاد است نه انتقاد این نباید باشد. این با موازین جور در نمیآید. انسان چون با یکی خوب نیست در مطبوعات او را بگوید کار درستی نیست اما اگر کسی خلاف کرده است باید او را نصیحت کرد. پرده دری نباشد ولی انتقاد خوبست باید در این امور خیلی ملاحظه بفرمائید تا مطبوعات مرکزی باشد برای استفاده عموم و اینکه مردم بفهمند باید چه بکنند و باید چه بشود.

در مورد اخبار

اخبار روزنامه ها نباید تکراری باشد آخر کی با کی ملاقات کرده این چه خبر مهمی است. این اصلاً قابل نیست بگوئیم خبر تا بگوئیم مهم اینکه بگوئید من هر روز با کی ملاقات و با او چه گفتم این تکراری است آخر هر روز من یک مسئله را